

نقش میرزا حسین همدانی در قدسی سازی تاریخ جنبش بایی، با تکیه بر نسخه تاریخ جدید

ندا هنرمندی

عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه مازندران. پست الکترونیک: n.hounarmandi@umz.ac.ir

چکیده

این مقاله به تحلیل گفتمان روایت «تاریخ جدید» نوشته میرزا حسین همدانی می پردازد؛ روایتی که از نخستین متون بایی بوده و توسط ادوارد براون در سال ۱۸۹۳ میلادی ترجمه و منتشر شد. این اثر نه تنها گزارشی از وقایع نخستین دهه جنبش بایی است، بلکه سندی برای شناخت الگوهای روایت سازی قدسی، نقد زبان، ساخت روایت نجات، و شیوه های پنهان سازی در تاریخ نگاری درون جماعتی محسوب میشود. از این رو این پژوهش با روش تحلیل محتوا و به شیوه تاریخی و توصیفی-تحلیلی درصدد درک این مساله است که چگونه میرزا حسین همدانی در «تاریخ جدید» فرآیند تاریخ نگاری را به یک عمل قدسی ساز و هویت ساز برای جنبش بایی تبدیل کرده است و از زبان جهت توجیه ایدئولوژی مطلوبش بهره برده است؟ واکاوی ها نشان می دهند که همدانی با تمرکز بر ساختار روایی، انتخاب واژگان و سکوت های عمدی و با استفاده از واژگان دارای بار ارزشی در جهت آرمانی جلوه دادن و قدسی سازی جنبش گام برداشته است.

کلید واژه ها:

میرزا حسین همدانی، تاریخ جدید، باییه، روایت سازی، قدسی سازی.

استناد: هنرمندی، ندا (۱۴۰۴). نقش میرزا حسین همدانی در قدسی سازی تاریخ جنبش بایی، با تکیه بر نسخه تاریخ جدید. تحقیقات تاریخ ایران دوره اسلامی، ۲۷-۳۹.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

مقدمه

زبان به شکل‌های مختلف و در سطوح متفاوت حامل ایدئولوژی است. ایدئولوژی در متن نهفته است و ردپای فرایندها و ساختارهای ایدئولوژیک در صورت و محتوای متن وجود دارند؛ در واقع زبان آغشته به ایدئولوژی است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۳-۹۶) در بحث فهم متن و تحلیل بار ایدئولوژیک آن معانی واژگانی، پیش فرضها، اشاره‌های ضمنی، استعاره‌ها و انسجام مهم هستند و همگی جنبه‌هایی از معنا را تشکیل می‌دهند که برای درک متن و موارد ذکر شده باید به سراغ آنها و تحلیل گفتمان که یکی از شیوه‌های تحلیل متن است رفت. گفتمان به واسطه ساختارها شکل می‌گیرد اما خود در شکل دهی و شکل دهی مجدد ساختارها و در باز تولید و تغییر آنها نیز سهم دارد این ساختارها به طور بی‌واسطه دارای ماهیتی گفتمانی و ایدئولوژیکند لذا در تحلیل گفتمان افزون بر توجه به ویژگی‌های زبانی و ادبی متن به عوامل بیرون متن مانند بافت موقعیتی فرهنگی و اجتماعی نیز توجه می‌شود و کمک می‌کند تا یک متن در بافتار اجتماعی آن شناخته شود و به شناخت مقولات اجتماعی و پدیده‌های پیرامونی خود نیز یاری برساند. (همان: ۹۸) در تحلیل گفتمان رویکرد فرکلاف یکی از مطرح‌ترین رویکردها است و تحلیل گفتمان تجزیه و تحلیل زبان در کاربرد آن است. بنابراین نمی‌تواند منحصر به توصیف صورت‌های زبانی مستقل از اهداف و کارکردها باشد که این صورت‌ها برای پرداختن به آنها در امور انسانی به وجود آمده‌اند. (کاظمی، ۱۳۷۲: ۱۰) یکی از رویکردها در به کارگیری تحلیل گفتمان تمرکز بر چرایی و چگونگی استفاده از زبان است که این دیدگاه به دیدگاه کارکردگرایی نیز شهرت دارد و در این دیدگاه تحلیل گفتمان را مطالعه جنبه‌های مختلف چگونگی استفاده از زبان می‌دانند و سعی بر این است که معانی اجتماعی فرهنگی و موقعیتی افراد در به کارگیری زبان نیز شناخته شود.

از این رو پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و مبتنی بر تحلیل گفتمان انتقادی انجام شده است و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی و از نظر شیوه اجرا، تحلیل متن تاریخی به‌شمار می‌آید. چارچوب نظری تحلیل، متأثر از رویکرد نورمن فرکلاف است که متن را در پیوند با زمینه اجتماعی، ایدئولوژیک و گفتمانی آن بررسی می‌کند. جامعه پژوهش، متن «تاریخ جدید» منسوب به میرزا

حسین همدانی است و نمونه‌گیری به صورت هدفمند و نظری انجام شده است. تمرکز تحلیل بر بخش‌هایی از متن است که به رویدادهای محوری جنبش بابی (مانند طبرسی، نیریز، زنجان و شهادت باب) و مفاهیم کانونی قدسی (نظیر ظهور، ابتلاء، امتحان و شهادت) می‌پردازند. واحدهای تحلیل شامل سه سطح به هم پیوسته است:

- (۱) ساختار روایت (نحوه سازمان‌دهی وقایع و تقدم معنوی بر ترتیب زمانی)،
 - (۲) دستگاه مفهومی و زبانی (واژگان قدسی، ارزش‌گذارانه و استعاره‌های نوری)،
 - (۳) سکوت‌ها و حذف‌های روایی (کم‌رنگ‌سازی یا حذف عناصر ناسازگار با الگوی قدسی).
- فرآیند تحلیل در چند مرحله انجام شد: مطالعه دقیق و مکرر متن، شناسایی الگوهای تکرارشونده روایی و مفهومی، تحلیل انتخاب‌های زبانی و معنایی، و در نهایت تفسیر یافته‌ها در پیوند با بافت تاریخی-اجتماعی عصر قاجار و موقعیت درون‌گروهی نویسنده. هدف از این تحلیل، صرفاً بازسازی وقایع تاریخی نبوده، بلکه تبیین چگونگی قدسی‌سازی تاریخ و کارکرد هویت‌ساز روایت در تاریخ‌نگاری نخستین جنبش بابی بوده است.

در میان نخستین نسل مورخان بابی «تاریخ جدید» نوشته میرزا حسین همدانی جایگاهی محوری دارد. این اثر که ترجمه انگلیسی آن در سال ۱۸۹۳ میلادی به کوشش ادوارد براون منتشر شد، تنها یک گزارش رویدادنگارانه نیست، بلکه سندی بنیادین برای فهم درونی‌ترین روایت‌های شکل‌گیری جنبش بابی و سازوکارهای بازتولید هویت جمعی آن است. همدانی نه یک مورخ بی‌طرف، بلکه یک مؤمن فعال بود که هدف اصلی‌اش دفاع از آیین و مشروعیت‌بخشی به باور مورد پذیرش و برحقش بود. همین موقعیت وی سبب شد نوشتار او در مرز میان تاریخ‌نگاری و دفاعیه‌ای کلامی در گذار باشد. لازم به ذکر است که این اثر در کتابخانه ملی با نام تاریخ بایان بدون نام مولف و با شماره بازیابی ۳۶۷۴۹ نگهداری می‌شود که همان تاریخ جدید تالیف میرزا حسین همدانی می‌باشد.

اهمیت «تاریخ جدید» از چند جهت قابل توجه است. نخست آنکه این متن یکی از محدود روایت‌های درون‌گروهی درباره حوادث نخستین دهه جنبش بابی بود که در فاصله‌ای کوتاه پس از وقایع دهه ۱۸۵۰ میلادی/۱۲۶۰ق نوشته شد. از این رو به حافظه جمعی بایان اولیه دسترسی داشته

و از این منظر بسیار ارزشمند است. دوم آنکه همدانی، به دلیل نزدیکی زمانی به شاهدان مستقیم، حجم قابل توجهی از گفتارها، نامه‌ها، خطبه‌ها و نقل قول‌های درون‌گرویی را ثبت کرده است (Macoein، ۱۶۶: ۱۹۹۲) موادی که در منابع خارج از بایبه کمتر یافت می‌شوند و برای بازسازی تاریخ فکری و اجتماعی جنبش بابی اهمیت اساسی دارند. سوم آنکه ادوارد براون با مقابله این نسخه با «نقطه‌الکاف»^۱ و بررسی افزوده‌های نسخه‌برداران کمک نمود تا محققان دریابند حتی حاشیه‌نویسی‌ها و دستکاری‌های بعدی نیز ارزش تاریخی دارند؛ چرا که حکایت از درک نسل‌های بعدی از جنبش بابی و نحوه درک آنها دارد و اینکه چگونه فهم خودشان از وقایع را به چه نمود داده و تفسیر کرده‌اند. براون این افزوده‌ها را «لایه‌های رسوبی حافظه جمعی» دانست که روند تحول درونی یک جنبش دینی را آشکار می‌کرد. (Browne، ۱۹۸۳، تاریخ جدید، نسخه خطی: xix-xviii)

از منظری دیگر «تاریخ جدید» از یک سو منبعی برای بازسازی رویدادها است و از سوی دیگر که برای این پژوهش دو چندان اهمیت دارد متنی برای تحلیل سازوکارهای روایی، مفهومی و زبانی یک جنبش نوظهور دینی است که به وسیله آن‌ها هویت، تاریخ و مشروعیت خود را می‌سازد. بنابراین این متن نه تنها گزارش یک دوره تاریخی، بلکه می‌تواند بستری برای مطالعه گفتمان، نقد زبان و بررسی روایت‌پردازی بایبان باشد که سمت و سویی ماورایی و مشروعیت بخش و قدسی را دنبال می‌کند. چنین ویژگی‌هایی آن را به منبعی کم‌نظیر برای مورخان اجتماعی، دین‌پژوهان و پژوهشگران تاریخ‌نگاری ایرانی تبدیل کرد.

در مورد نسخه تاریخ جدید، پژوهشی که مستقلاً به ارزیابی و بررسی این نسخه پرداخت و روایت سازی و محتوای آن را تحلیل کند و حتی به شناسایی نویسنده رساله اقدام نماید، به جز ترجمه‌ای که ادوارد براون از آن انجام داده، صورت نگرفته است و حتی نسخه‌ای نیز که در کتابخانه ملی

^۱ - رجوع کنید به:

BROWNE, E. G., T. ÁRÍKH-^۱-JADÍD THE NEW HISTORY OF THE BÁB TRANSLATED, London: C. J. CLAY AND SONS, CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS WAREHOUSE, ۱۹۸۳

کاشانی، میرزا جانی، (۱۳۲۸ ه. ق. / ۱۹۱۰ م.)، نقطه الکاف، به اهتمام ادوارد براون، لندن: بریل.

موجود است بدون نام مولف و ناشناخته باقی مانده بود.^۲ اما در برخی مقالات و پژوهش ها نامی از این نسخه و نویسنده آمده که گویا به دلیل اشاره ابوالفضل گلپایگانی به این اثر در رساله اسکندریه بوده است. غیر از این موارد این نسخه با عنوان تاریخ بابیان در مراکز اسناد نگهداری می شود نه تاریخ جدید.

برای آنکه بتوانیم به درکی صحیح از متن و تحلیل گفتمان آن دست یابیم واز آنجایی که بیان شد تحلیل گفتمان درصدد درک زمینه و زمانه تالیف نیز هست؛ نخست زندگی و جایگاه نویسنده معرفی می شود؛ سپس ساخت روایت او شناسایی و ارزیابی می گردد و در ادامه زبان و مفاهیم متن تحلیل می شود.

زندگی و جایگاه میرزا حسین همدانی

میرزا حسین همدانی، مصنف «تاریخ جدید»، شخصیتی محوری در تاریخ نگاری اولیه جنبش بابی است. براساس روایت ابوالفضل گلپایگانی در رساله اسکندریه، در پاسخ به پرسش ادوارد براون درباره هویت نویسنده «تاریخ جدید»، از او به عنوان «جوانی از منسوبین رضاخان، پسر محمدخان ترکمان که از شهدای قلعه شیخ طبرسی بود و نامش در تاریخ جدید مستور است»، یاد می کند. (گلپایگانی، بی تا: ۸۲)

میرزا حسین همدانی در آغاز فعالیت حرفه ای خود، به دلیل تسلط بر فن نگارش و انشای مراسلات، منشی یکی از رجال دولت ایران بود. در خلال سفر اول ناصرالدین شاه به فرنگ، وی نیز در معیت موکب شاهی به سیاحت آن ممالک پرداخت و پس از مراجعت، مدتی در استانبول اقامت گزید. پس از بازگشت به ایران، در پی فتنه سال ۱۲۹۱ هجری قمری (۱۸۷۴-۱۸۷۵ میلادی) که آقا جمال بروجردی پس از مناظره با علمای تهران زندانی شد، میرزا حسین همدانی نیز در زمره محبوسین قرار گرفت. (همان)

^۲ - در اینجا لازم است از همکار فرهیخته و فاضلم جناب آقای دکتر محمدحسین سلیمانی کمال قدردانی و تشکر را نمایم که این نسخه را به بنده معرفی کرده و اهتمام بسیاری به خرج دادند تا مشخص گردد این اثر تاریخ جدید و نویسنده آن میرزا حسین همدانی است.

پس از رهایی از زندان تهران، او در دفترخانه مانکجی زرتشتی، که شهرت بسیاری داشت، مشغول به کتابت شد. مانکجی، با وجود آگاهی از انتساب همدانی به آیین بابی (زیرا اگر او به اسم بابی معروف نبود، هرگز سر بدان کار فرو نیاوردی)، وی را محترم می‌داشت. شب‌هنگامی، میرزا حسین همدانی به همراه محمداسماعیل خان زند، که در پارسی‌نگاری و دبیری هنرمند بود، مهمان مانکجی بودند. مانکجی، که در گردآوری کتب اهتمامی بلیغ داشت و هر که را قادر بر انشا و تحریر می‌یافت، به تألیف کتابی و انشای دفتری ترغیب می‌کرد، از این دو خواهش کرد که هر یک کتابی تصنیف نمایند. بدین ترتیب، او از محمداسماعیل خان خواست تا تاریخ پادشاهان عجم را بنگارد و از میرزا حسین همدانی متنی شد که تاریخ حالات بابیه را تصنیف کند. محمداسماعیل خان کتاب «فرازستان» را به زبان فارسی سره در سلطنت قدیم ایران از آغاز نوشت (همان: ۸۳).

میرزا حسین همدانی در ابتدا نزد «گلپایگانی» (فردی که روایت را از او نقل می‌کردند) آمد و درخواست معاونت کرد و گفت: «چون هنوز تاریخی مبسوط و درست در وقایع این ظهور نوشته نشده است، ضبط و تألیف وقایع آن کماینگی بس دشوار است؛ زیرا که سپهر و هدایت، از غایت تملق و ضلالت، آنچه را که از حوادث این ظهور نوشته‌اند، یکباره تهمت صرف و کذب محض است و آنچه از روایت شنیده می‌شود هم چندان مختلف و متفاوت است که تطبیق آن خالی از صعوبت نیست.» گلپایگانی در پاسخ گفت: «تاریخی از مرحوم حاجی میرزا جانی کاشی، که از شهدای تهران و از خوبان آن زمان بود، در میان احباب هست، ولیکن او مردی بوده‌است تاجر و از تاریخ‌نویسی ربطی نداشته و تاریخ سنین و شهر را ننوشته است. نهایت چون مردی با دیانت بوده است، نقل وقایع را آنچه دیده و شنیده است به راستی مرقوم داشته است. این کتاب را به دست آر و وقایع را از آن و تاریخ سنین و شهر را از ناسخ التواریخ و ملحقات روضة الصفا نقل نما و پس از ضبط در مسوده، هر جزوی را نزد حاجی سید جواد کربلایی، که نامش در این اوراق مکرراً یاد شده و از آغاز و ظهور نقطه اولی تا ورود حضرت به‌الله به عکا خود همه جا با دوستان همراه و از وقایع نیک خبیر و آگاه است، قرائت کن و به این دقت تاریخ را صحیح نما تا اینکه به خواست خدای یکتا به خوبی انجام یابد و مقبول طبع دانشمندان جهان گردد.» (همان: ۸۳)

همدانی از گلپایگانی خواهش کرد که «فاتحه» آن را بنگارد و راه نگارش را بر او گشاده دارد. گلپایگانی به خواهش او دو صفحه از آغاز آن کتاب را نگاشت و فاتحه آن را با تشبیه به موعظه و تحریض بر اجتهاد مزین کرد. قصد همدانی آن بود که کتاب را در دو دفتر ترتیب دهد: دفتر اول در وقایع ظهور نقطه اول و دفتر ثانی در حوادث «طلوع اقدس ابهی». اما پس از ختم دفتر اول، اجل به او مهلت نداد و در سال ۱۲۹۹ هجری قمری (۱۸۸۱-۱۸۸۲ میلادی) در شهر رشت وفات یافت.

با این حال، مانکجی اجازه نداد که آن تاریخ بدان گونه که نامه‌نگار گفته بود انجام یابد، بلکه مورخ مذکور را بر آن داشت که آنچه او می‌گوید را بنگارد. زیرا عادت مانکجی چنین بود که مطلبی را به منشی می‌گفت بنویسد و مسوده آن را به او بخواند. نخست منشی مسوده‌ای را که به سلیقه خود و قریحه درست ترتیب داده بود، بر او می‌خواند و پس از انکار و تقلیل عبارات و جرح و تعدیل مطلب در مسوده، آن را به بیاض می‌برد. از آنجا که مانکجی در خط و زبان فارسی خطی و علمی نداشت، از این راه اکثر کتب و رسائلی که به او منسوب است، عبارتش غیر مرتبط و گسیخته و زشت و زیبا با هم آمیخته است. با وجود این عیب، کتاب «تاریخ جدید»، به دلیل بی‌توجهی نویسندگان و بدخطی هنگام استنساخ، که خیال خود را در آن تصرف کرده‌اند، هر نسخه از آن مانند «صور منسوخه و هیاکل مسوخه» به نظر می‌آید، به حدی که نسخه صحیحی از آن نمی‌توان یافت، مگر خط خود مورخ به دست آید وگرنه اعتماد را نشاید. (همان: ۸۴-۸۵؛ Maceoin، ۱۷۰: ۱۹۹۲)

این اطلاعات نشان می‌دهد که میرزا حسین همدانی در نگارش تاریخ خود، با چالش‌های متعددی از جمله عدم دسترسی به منابع دقیق، دخالت‌های خارجی، و تغییرات در متن روبه‌رو بود که بر اصالت و یکدستی اثر او تأثیر گذر بودند. هرچند بنا بر تأکید گلپایگانی او به محضر حاجی سید جواد کربلایی که از حاضران واقعه‌ی طبرسی بود، رفت و مطالب را بر او نیز خواند تا تایید نماید و درست آن‌ها را ثبت کند. با این شناخت از نویسنده به سراغ پرسش اصلی این پژوهش رفته تا به تحلیل آنچه که هدف این نوشته است دست یابیم.

سوال اصلی این است که: چگونه میرزا حسین همدانی در «تاریخ جدید» فرآیند تاریخ‌نگاری را به یک عمل قدسی‌ساز،^۳ مشروعیت بخش و هویت‌ساز برای جنبش بابی تبدیل کرده است؟ می‌توان اینگونه بیان کرد که وی با استفاده از تکنیک‌های روایت‌پردازی، گفتمان ایدئولوژیک و حذف‌های گزینشی تلاش نمود که این مهم را محقق سازد. این سؤال شامل سه محور اساسی می‌شود که می‌تواند در درک بهتر این سوال و پاسخ آن یاری دهنده باشد. ساختار روایی: تمرکز بر الگوهای داستان‌مندسازی^۴ و تقدم معنا بر زمان؛ زبان و مفاهیم: بررسی واژگان تخصصی، استعاره‌ها و دوگانه‌سازی‌های ارزشی (نور/ظلمت). سکوت‌ها و حذف‌ها: شناسایی عناصر تاریخی که برای تقویت روایت رستگاری تعمداً کنار گذاشته شده‌اند.

نقد ساختار روایت - تقدم قدسی بر تقدم زمانی

ساخت روایت در «تاریخ جدید» میرزا حسین همدانی را نمی‌توان در چارچوب تاریخ‌نگاری توصیفی یا وقایع‌نگاری صرف تحلیل کرد؛ زیرا منطق روایت در این اثر بر یک الگوی «معناساز» استوار است نه بر بازنمایی خطی وقایع، چنانکه ریکور نیز تاکید دارد کنش‌هایی که نقل می‌شوند محمل واسطی نمادین اند چرا که در قالب نشانه‌ها و قواعد و هنجارها ادا شده‌اند و نمادگرایی دلالتی است گنجانده شده در کنش که دیگر بازیگران بازی اجتماعی در کنش معنای آن را تشخیص می‌دهند و بر اساس قراردادهای نمادین است که می‌شود فلان حرکت را به منزله دلالت‌کننده یک چیز تعبیر کرد ریکور، ۱۳۸۴: ۱۰۸/۱۰۹) چنانکه در بخش مربوط به ملاقات ملاحسین بشروی

^۳ - قدسی‌سازی فرایندی روایی-معنایی است که در آن یک پدیده تاریخی اساساً انسانی و زمان‌مند، از بستر علی و اجتماعی خود جدا شده و از طریق زبان دینی به امری فزاینده، مقدار و مصون از نقد تبدیل می‌شود. در این فرایند، نقش کنش انسانی، تعارض‌ها، خطاها و محاسبات تاریخی یا حذف می‌گردد یا به اراده متعالی نسبت داده می‌شود. شکست‌ها و خشونت‌ها با صورت‌بندی‌هایی چون «امتحان الهی» و «شهادت» بازتفسیر می‌شوند و بدین‌وسیله از داوری تاریخی می‌گریزند. قدسی‌سازی با یکدست‌سازی روایت و حذف صداها و ناهمساز، امکان خوانش‌های بدیل را محدود می‌کند. حاصل این روند، تبدیل تاریخ تحلیلی به حافظه‌ای ایمانی و هنجاری است که کارکرد هویت‌ساز دارد، نه توضیح‌گر. برای اطلاعات بیشتر ر. ک:

Assmann, Jan. Religion and Cultural Memory. Cambridge University Press, ۲۰۰۶, pp. ۴۱-۴۳, ۸۳, ۸۶-۸۹.

^۴ - Emplotment

پیش از ملاقات باب و شنیدن استدلال ها وی از کرامات باب خبر می دهد (تاریخ بابیان، بی نام، نسخه خطی، برگ ۲۱a,b) یا در مورد ملاقات اقا سید یحیی دارابی و ارادت یافتنش به باب که پیش از سوال و جواب موارد دیگر برای باب کرامات و فضایل در نظر می گیرد (تاریخ بابیان، بی نام، نسخه خطی، برگ ۸۰b) در مورد اقامت باب در اصفهان، همدانی چندین «فضیلت» و «کرامت» را پیش از شرح تاریخ مند ملاقات باب روایت می کند. همدانی در ذکر ملاقات ها ابتدا «نورانیت» و «کرامت» را بر می شمارد و بعد تازه وارد «وقایع زمانی» می شود.

همدانی، همچون بسیاری از مورخان جنبش های دینی و ایدئولوژیک، چنانکه آسمان در اثر مذهب و خاطرات فرهنگی معتقد است^۵ تاریخ را در قالب «روایت رستگاری» سازمان می دهد؛ روایتی که طی آن وقایع به ظاهر تراژیک، از جمله ظهور، دعوت، سرکوب و شهادت، نه به مثابه رویدادهای مستقل و بریده از هم، بلکه به منزله حلقه های ضروری یک روایت قدسی عرضه می شوند. این الگوی روایی، همان چیزی است که هایدن وایت آن را «داستان مندسازی» می نامد: تبدیل داده های پراکنده تاریخی به یک «طرح معنایی» منسجم و هدفمند. هایدن وایت معتقد است وقایع تاریخی ذاتا معنا ندارند و از طریق قار گرفتن آنها در یک ساخت روایی به آنها معنا داده می شود یعنی رویدادها رخ می دهند و داستان ها ساخته می شوند که به این داستان مندسازی می گویند به این معنا که انتخاب و چیدمان رویدادهای تاریخی در قالب یک الگوی روایی معین به نحوی که از آغاز میانه و پایان حامل معناهای خاص باشند و طرح داستان زنجیر می شود. در داستان مندسازی جعل تاریخ رخ نمی دهد بلکه واقعیت معنا دار می شود و از وقایع یکسان استفاده می شود با الگوی داستانی متفاوت تا معنای مد نظر انتقال یابد (Browne، ۱۹۸۳، تاریخ جدید، نسخه خطی: xv-xix؛ ، ۱۹۷۳، ۱۰-۷: White؛ ریکور ۱۳۸۴: ۸/۱۰۶) اینگونه با کمک وایت می توان داستان مندسازی همدانی را رادارک کرد و با کمک ریکور پیکره بندی روایت را؛ چرا که همدانی صرافا بر اساس ترتیب زمانی روایت ها را نمی آورد بلکه به دنبال انتقال معنایی خاص و مطلوب در پس این روایت های است.

^۵ - Assmann, chapter ۲, chapter ۴

ساخت کلان روایت: از گزارش تاریخی تا روایت رستگاری

در تاریخ‌نگاری همدانی، چهار ویژگی بنیادین ساخت کلان روایت را از گزارش صرف تاریخی متمایز می‌کند و خواننده را به سمت روایت رستگاری یعنی انتخاب وی سوق می‌دهد: تقدم رویدادهای قدسی: همدانی گزینشی معرفت‌شناختی و عایت‌شناختی از وقایع داشته که سبب می‌گیرد تقدم و تاخر وقایع را جابجا کند و در هرکدام بر واژگانی خاص تاکید ورزد. همدانی همواره رویدادهای دارای بار قدسی را بر رویدادهای مقدم تاریخی ترجیح داده و بر آن‌ها مقدم می‌دارد. این اولویت‌بندی، تاریخ را نه سلسله‌ای از رخدادها، بلکه نبردی معنوی جلوه می‌دهد. چنانکه در هر موردی و واقعه‌ای ابتدا الهام و کرامتی ذکر می‌شود و رخ می‌دهد و سپس آن واقعه رخ می‌دهد. در حجم و بیان مصیبت نیز وزن تمام وقایع یکسان نیست چنان که توصیف محاصره طبرسی بسیار مجمل و پر تفضیل است و این حادثه را با پیش‌گویی‌ها و امیدهای معنوی همراه نموده است (تاریخ بایان، بی‌نام، نسخه خطی، برگ: ۲۷، a, b و ۲۹) چیش محوری روایت: چیش کلی روایت بر محور مفاهیم کانونی «امتحان»، «بلا»، «شهادت» و «نور» قرار دارد. این انتخاب بیانگر رویکردی معناگرا و ایمانی به تاریخ است. از منظر روایتی پیش‌انگاری هر حکایتی این است که مخاطب با واژه‌های راوی آشنایی دارد و کمترین جملات هم می‌توانند جمله‌کنشی باشند. (ریکور، ۱۳۸۴: ۱۰۶) هم‌جواری وقایع معنوی: روایت‌هایی چون «ظهور»، «طبرسی»، «نیریز»، «زنجان» و «شهادت باب»، نه بر اساس ترتیب وقوع تاریخی، بلکه بر مبنای منزلت معنوی و قدسی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. این امر به وضوح نشان‌دهنده «تقدم قدسی بر تقدم زمانی» در نگاه همدانی است. آغاز با «ظهور»: ایرانیان در تاریخ‌نویسی سنتی معمولاً از «سلسله نسب» یا «سال سلطنت» آغاز می‌کنند، اما همدانی روایت خود را با «ظهور» آغاز می‌کند؛ لحظه‌ای که خود نویسنده آن را «آغاز دگرگونی عالم» می‌داند. به همین سبب، روایت او در دل یک طرح معنوی پیش می‌رود. این نوع آغاز، یادآور ساخت آغازین «روضه‌الصفاء» یا «حبیب‌السير» است؛ با این تفاوت که همدانی، به‌جای نسب شاهان، نسب روحانی و معنوی باب را برجسته می‌کند. (Browne, ۱۹۸۳، تاریخ جدید، نسخه خطی: xv-xix; ix-x xlii-xliii).

مورد آخر این است که روایت‌نویسان ایرانی معمولاً جنگ‌ها، سفرها، و وقایع سیاسی را برجسته می‌کردند؛ اما همدانی بیشتر به محاصره‌ها، محنت‌ها، شهادت‌ها و رنج پیروان باب توجه دارد. مثلاً روایت همدانی از وقایع نیریز نه گزارشی خشک، بلکه توصیف «استقامت اهل ایمان» است. در سنت تاریخ‌نگاری ایرانی، تقابل‌ها معمولاً اخلاقی‌اند (خیر-شر)، اما در روایت همدانی این تقابل به سطح قدسی ارتقاء یافته است. او دشمن را «سخت‌دل»، «جاهل»، «معاند»، «ظالم» می‌نامد (تاریخ بابیان، بی‌نام، نسخه خطی، برگ b35؛ ۱۹a, b, a36؛ 31a, 91b) و قهرمان را «اهل یقین»، «اصحاب نور»، «اخلاص‌کیشان» و «اهل ظاهر و باطن» می‌خواند. (تاریخ بابیان، بی‌نام، نسخه خطی، برگ b29؛ 31a) این زبان، تاریخ را به «نبرد معنوی» تبدیل می‌کند؛ همان‌گونه که در «فتوت‌نامه‌ها» یا حکایات عرفانی دیده می‌شود، ولی در قالبی تاریخ‌نگارانه. در تاریخ‌نگاری قاجاری، قهرمان معمولاً شاه، وزیر یا سردار است. اما در اثر همدانی، قهرمان «جماعت» است: باب، اصحاب، مجاهدان طبرسی، مردمان نیریز و زنجان. این تبدیل شخصیت‌محور به «جمع‌محور» یک گسست مهم در تاریخ‌نگاری سنتی به شمار می‌رود. براون اشاره می‌کند که نویسنده از «ابر و باد و مه و خورشید» مدد می‌گیرد تا «صورت جمعی» بسازد برای نشان دادن مرجعیت و تمایز بایه و بر حق بودن آن.

ساختار روایی رستگاری و زمان‌مند شدن تجربه

کل ساخت «تاریخ جدید» بر چهار مرحله پیوسته بنا شده است: ظهور → دعوت → محنه (امتحان) → شهادت و فرجام. این ساخت یک الگوی آگاهانه برای تولید «تاریخ رستگاری» است؛ یعنی تاریخ در نهایت به تجربه‌ای قدسی، هدف‌مند و دارای غایت تبدیل می‌شود. چنین سازمان‌دهی‌ای در منطق ریکور، نشانه «زمان‌مند شدن تجربه» است: تبدیل شدن تجربه پراکنده جمعی به تاریخی که از منظر زمان معنایی می‌شود؛ یعنی کنش‌هایی که معنای روایت را تفسیر می‌کنند. لحظه‌های معنوی و قدسی بر لحظه‌های سیاسی و اداری تقدم می‌یابند؛ وقایعی چون طبرسی، نیریز و زنجان، نه بر اساس ترتیب وقوع، بلکه بر اساس منزلت معنوی، در قلب روایت جای گرفته‌اند.

این عدم تقارن میان زمان تقویمی و زمان روایی، چیزی است که ریکور آن را «زمان بازخوانی شده» می‌نامد؛ زمان در روایت دینی نه بر اساس تقویم، بلکه بر اساس معنای رستگاری شکل می‌گیرد. میرزا حسین همدانی ناگزیر بوده از میان روایت‌های گسسته و البته توجیه کننده منابع دیگر مانند تاریخ نبیل یا نقطه الکاف، رشته‌ای روایی بسازد؛ یعنی تقدّم «معنا» بر «زمان». براون نیز یادآور می‌شود که کهن‌ترین و معتبرترین مأخذ در زمینه تاریخ آغازین بابیه، کتاب «نقطه الکاف» است؛ اثری کمیاب که به سبب ممنوعیت و نابودی عمدی نسخه‌ها، در دسترس پژوهشگران بعدی قرار نداشت. به همین دلیل، مورخان پسین، از جمله میرزا حسین همدانی، برای بازسازی روایت تاریخی خود، ناگزیر به بهره‌گیری از منابع ثانوی یا شفاهی بودند چنانکه او با حاجی سید جواد کربلایی مطالبش را مرور می‌کرد. و «تاریخ جدید» را در چنین بستری تدوین کرد. همدانی مجبور بوده «خلاهای تاریخی» را با الگوی معنایی و قدسی پر کند؛ از دید براون، همدانی می‌کوشد روایتی سامان دهد که نه صرفاً تاریخ‌نگاری رویدادها، بلکه بیانگر «معنا» و «پیام ایمانی» آن وقایع باشد. با این همه اما همدانی در شیوه نگارش کوشیده است روایت خود را از شایعات عوام متمایز سازد و بر پایه شاهدان و مکاتبات معتبر بنویسد. و حتی ادعا دارد که او مبتنی بر علم و دانش وقایع را ارزیابی می‌کند و مورخی صادق است (تاریخ بایان، بی‌نام، نسخه خطی، برگ ۸۱۹) که به دنبال فهم حقایق است نه شایعات. با این همه نثر همدانی نثری است که میان گزارش تاریخی و مدیحه ایمانی در نوسان است. از همین رو، راوی مؤمن‌تر برای همدانی نخستین منبع حقیقت شمرده شد؛ (همان: ۲۱۸) حتی اگر از نظر زمانی از واقعه دورتر بود. براون معتقد است «تاریخ جدید»، «نوشته‌ای است که در آن ایمان روایت می‌آفریند، و روایت ایمان را تثبیت می‌کند». وی تصریح دارد که این اثر را باید همچون «سند ایمان» قرائت کرد، نه صرفاً گزارشی تاریخی..

نمونه‌های تقدم قدسی بر تقدم زمانی در روایت همدانی

برای درک عمیق‌تر این رویکرد، می‌توان به نمونه‌های متعددی در «تاریخ جدید» اشاره کرد که تقدم معنای قدسی بر توالی زمانی را به نمایش می‌گذارند:

• **نمونه اول:** تقدم معنای قدسی ظهور: همدانی پیش از آن که ترتیب زمانی وقایع را بیان کند، ابتدا معنای قدسی ظهور را می‌گذارد. در متن، آغاز روایت با این مضمون است که: «نخستین شعاع نور حقیقت در دل بانو ام سلمه طباطبایی تجلی کرد و پس از آن روح الله باب در شیراز ظاهر شد...». در حالی که ترتیب واقعی وقایع چنین نبود و چند رویداد مقدم بر این تجربه‌ها قرار داشت. اما همدانی روایت را با «نور ظهور» آغاز می‌کند، نه با «وقایع نخستین دعوت». این یعنی تقدم معنا بر زمان تقویمی.

• **نمونه دوم:** جابه‌جایی زمانی واقعه طبرسی: واقعه طبرسی بسیار جلوتر از جای زمانی‌اش قرار می‌گیرد. در واقعیت تاریخی، شورش‌ها و درگیری‌های طبرسی پس از حوادث شیراز، بوشهر و تبریز رخ داد. اما همدانی اغلب بلافاصله پس از شرح ظهور، یک‌باره «قصه اصحاب طبرسی» را با این مضمون روایت می‌کند که: «اینان نخستین جماعت موقن بودند که در راه حق استقامت کردند.» یعنی منزلت معنوی آنان تعیین می‌کند که کجا در روایت بیایند، نه زمان وقوع.

• **نمونه سوم:** شهادت‌های زنجان و نیریز با محوریت «امتحان الهی»: شهادت‌های زنجان و نیریز با محوریت «امتحان الهی» روایت می‌شوند، نه با ترتیب دقیق تاریخی. در «تاریخ جدید»، روایت نیریز در قالب «آزمون ایمان اهل یقین» می‌آید و همدانی در نقل آن، لحنش را از گزارش‌گری به وعظ‌گونه تغییر می‌دهد. اما در تقویم تاریخی، نیریز و زنجان فاصله زمانی دارند و هریک در بستر سیاسی خاص رخ داده‌اند. در متن همدانی چنین مفهومی هست: «در نیریز، امتحان بزرگ‌تر واقع شد... و در زنجان، نور یقین افزون‌تر ظاهر گشت.» یعنی وقایع نه به ترتیب وقوع، بلکه به ترتیب شدتِ بالای قدسی چیده شده‌اند.

• **نمونه چهارم:** روایت بازداشت باب: روایت مربوط به بازداشت باب در ابتدا با «اشارات غیبی» آغاز می‌شود، در حالی که در تاریخ واقعی، ماجرا از یک بازداشت اداری و گزارش امنیتی شروع شد. اما همدانی می‌نویسد (با مضمون مستقیم): «چون زمان امتحان نزدیک شد، اشارت ربانی بر قلوب اهل ایمان گذشت که بلا در رسد.» بعد تازه وارد «بازداشت» و «انتقال به تبریز» می‌شود. یعنی ابتدا معنای قدسی حادثه می‌آید و سپس شرح زمانی رویداد.

• **نمونه پنجم:** شهادت باب به عنوان اوج روایت: در روایت همدانی، شهادت باب اوج روایت است و به همین علت از نظر ساختاری جلوتر از برخی حوادث مقدم بر آن آمده است. اگرچه بسیاری از اقدامات دولتی و گزارش‌های سیاسی منتهی به محاکمه تبریز زودتر رخ داده‌اند، همدانی آن‌ها را در جاهایی می‌آورد که «اوج معنوی روایت» را کامل کند. براون نیز در مقدمه اشاره می‌کند: «نویسنده حوادث را به گونه‌ای نظم داده که نقش شهادت را در معنابخشی کل روایت برجسته سازد.» این تأیید مستقیمی است بر تقدم روایت قدسی بر روایت زمانی.

این سه رویکرد اصلی - تقدم رویدادهای قدسی، چینش محوری روایت و هم‌جواری وقایع معنوی - که در قالب «تقدم قدسی بر تقدم زمانی» تبلور یافته‌اند، چارچوب اصلی فهم ساختار روایت در «تاریخ جدید» میرزا حسین همدانی را فراهم می‌کنند.

نقد زبان و مفاهیم در تاریخ‌نگاری «تاریخ جدید»

حال که روایت‌گری و معناپردازی همدانی با توجه به زمان و چینش زمانی آن مشخص شد به زبان و مفاهیم به کاربرده شده توسط وی جهت تحقق هدف وی از نگارش این اثر پرداخته خواهد شد. نقد زبان و مفهوم رویکردی تحلیلی در مطالعات متن است که به بررسی شیوه‌هایی می‌پردازد که متن از طریق انتخاب واژگان، استعاره‌ها، ساخت نحوی، نظم معنایی و شبکه مفهومی خود، واقعیت را صورت‌بندی و بازنمایی می‌کند. در این شیوه، پژوهشگر نه تنها به مضمون صریح توجه دارد، بلکه به سازوکارهای پنهان و نیمه‌پنهان زبانی می‌پردازد؛ سازوکارهایی چون برجسته‌سازی‌ها و حذف‌ها، تقابل‌های معنایی، سازمان‌دهی گزاره‌ها و الگوهای استعاری که ایدئولوژی، جهت‌گیری ارزشی و دستگاه فهم متن را می‌سازند. هدف چنین تحلیلی آن است که آشکار شود متن چگونه جهان‌بینی خود را از طریق زبان و واژگان سامان می‌دهد و چه نظام مفهومی‌ای را طبیعی‌سازی یا بر خواننده تحمیل می‌کند. بنابراین، پژوهشگر با شناسایی واژگان کلیدی، مفاهیم مسلط، الگوهای معنایی و روابط دلالتی، به بازسازی منطق درونی متن و شیوه معنابخشی آن می‌پردازد. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۸)

چنانکه بیان شد روایت همدانی در میانه سنت تاریخ‌نگاری روایی ایرانی و سنت نوظهور تاریخ دینی قرن سیزدهم هجری قرار داشت. هدف او نه تاریخ سیاسی بلکه روایتی از جنس «ایمان» بود

که هدف آن معنابخشی به نخستین وقایع نهضت بایه و ایجاد تصویری برای هم عصران خود از نهضت و توجیهی برای آیندگان بود. این به کارگیری واژگان را از عنوان می توان آغاز و بررسی کرد. نام گذاری این اثر نیز خود جنبه ای جالب و دارای اهمیت دارد. این نام گذاری از چند جنبه قابل تامل است. اول رویکرد جدید و مترقیانه نویسنده به تاریخ نگاری که از مقدمه می توان آن را متوجه شد- البته در باب مقدمه نسخه جای بحث وجود دارد. (تاریخ بابیان، بی نام، نسخه خطی، برگ ۱۳ a۱۱ - a و ۱۹a) وی نگاهی متفاوت به تاریخ و تحولات تاریخی به ویژه در اروپا به عنوان الگو دارد که در آنجا تقلید را کنار گذاشته و مذهب را به عرصه فردی رانده بودند و با دین کسی کاری نداشتند و دست علما را از امور کوتاه نموده بودند. رویکرد دیگر در انتخاب این نام را می توان رویکردی دانست که در آن نویسنده در پی نوشتن تاریخی افزون و بالاتر از تاریخ کهن میرزا جانی بوده و از این رو به آن این نام را اطلاق نموده است و هدفش از تالیف این اثر را روشنگری دانسته که گویا در آثار قدیم دیده نمیشده است و خلاف سایر نوشته های قدیم ادعا دارد «.. اینجانب بدون غرض و مرض در تحقیق مطالب نهایت دقت و ایراد را دارم و بدون تحصیل و تکمیل یقین اکتفا بروایات شنیده و وقایع ندیده ندارم...» (همان: ۲۰a) و این نوشته کمک می کند تا «بعضی اختلافات و شبهات بی اصل از میانه این طایفه مرتفع و منقطع شده و بیش از این مبالغه و اصرار و اذیت و آزارهم وطنان خود نه نمایند...» (همان: ۱۲b). در این انتخاب نام هدف سومی نیز می تواند مستتر باشد که البته به قرینه اشارات متعدد نویسنده می توان آن را مطرح نمود وی در چند جا اشاره دارد که این دین/فرقه «جدید» ، «جدیده» (همان: ۱۷b، ۱۸a، ۱۹b) را باید که شناخت و به دیگران معرفی نمود لذا با اتکا به این بیان، در نام گذاری این اثر به این مورد نیز می توان توجه کرد.

«واژگان قدسی» برای خوانندگان این اثر بنا به نظر ریکور دارای معنای نمادی بودند و می توانستند کارکرد مدنظر همدانی را دارا باشند و نقش مشروعیت بخشی را به جنبش بایه ایفا نمایند. واژگانی که در آن پیشامدهای تاریخی از سطح واقعه به سطح معنا ارتقا می یابند.

مهم ترین این واژگان «ظهور» است؛ واژه ای که همدانی آن را نه به صورت حادثه ای تاریخی، بلکه به مثابه «آغاز عالم جدید» به کار گرفت. (همان: ۲۱a) در روایت او «از یوم ظهور، انوار هدایت بر اهل ایمان تجلی یافت»؛ جمله ای که زمان را از خط تقویمی خارج و به «زمان الهی» تبدیل

می‌کند. همدانی وقایع را چنان تنظیم کرده که گویا در پرتو ظهور همه چیز معنا می‌گیرند؛ بنابراین، ظهور نه تنها مرز گسست عالم کهن است، بلکه محور معنابخشی به روایت و نقطه آغاز است. در همین ساختار، مفهوم «قیام» نیز جایگاهی محوری دارد. همدانی کنش‌های باب یا پیروان او را «قیام» می‌نامد، نه «اقدام» یا «حرکت»؛ و قیام در متن او «سر برآوردن حقیقت» است. هنگامی که می‌نویسد: «قیام باب در شیراز، پرده از اسرار الهی برگرفت»، کنش را از سطح اجتماعی به سطح قدسی ارتقا می‌دهد. او تمام اقدامات را قیام و کنش‌های بابیان را تنها واکنشی دفاعی و قیام‌ب علیه ظلم می‌داند که به ناچار آنها را واترد عرصه دفاع و دست بردن به سلاح می‌کشاند. چنانکه در وقایع بابل، قلعه طبرسی و نی ریز بیان می‌کند. (همان: ۳۰b۲۹-a)

واژه «آیات» نیز در این دستگاه مفهومی معنایی تعیین‌کننده دارد. آثار باب هرگز «نوشته» یا «رساله» نامیده نشد، بلکه همواره «آیات» بودند. این انتخاب، باب را از جایگاه نویسنده به حامل وحی ارتقا می‌دهد و روایت تاریخی را به «نشانه قدسی» تبدیل می‌کند. در چند موقعیت مختلف در پاسخ به کسانی که به دنبال معجزه از باب بودند از نوشته‌های او به عنوان آیت و آیات یاد می‌شود و آن را کافی می‌دانند تا جایی که حتی بنا به دستور خود باب جز گفته‌ها و نوشته‌هایش هیچ امر دیگری نباید به عنوان معجزه و گرامات او و آیات بیان می‌شدند. همدانی با کاربرد آیه و آیات «به متن معنای وحیانی بخشیده است» در چنین بستری، زمان دقیق نزول اهمیت ندارد؛ آنچه مهم است «نور هدایت» جاری از آن آیات است.

در برابر واژگان قدسی، همدانی شبکه‌ای از واژگان ارزشی را نیز به کار می‌برد که کارکرد اصلی آن‌ها ساخت هویت و تثبیت مرزهای جماعت بابیه است. او هویت جمعی را با واژگانی چون اصحاب و دادن صفت‌هایی و انتساب آنها به طبقات دارای منزلت اجتماعی و تمایز دادنشان از معاندانشان که مشتی «الواط قمار باز گناه کار جاهل» بودند و همراهی صفت ایمانی و عملی یکجا برای آنها مشخص و معین می‌کند. واژه‌هایی چون «مؤمن» یا «اهل ایمان» در متن نه تنها به معنای پیرو نیستند، بلکه معیار صدق روایت است و بعد ایمانی را پوشش می‌دهد و در ماجرای محاصره طبرسی یا شورش نی ریز شرکت‌کنندگان را همه اهل علم و فاضل و پیشه‌ور معرفی می‌کند (همان: ۱۷b). همدانی تا آنجا پیش می‌رود که: «اهل ایمان، چون به صدق و صفا موسوم بودند، آنچه دیدند

و شنیدند بر سبیل حقیقت نقل کردند». صدق تاریخی را به «مرتبه معنوی راوی» وابسته می کند، نه حضور وی در صحنه واقعه. «صدق ایمانی مقدم بر صدق تاریخی می گردد». اصطلاحاتی مانند «حجت» نیز که برای اصحاب به کار می رود چنانکه می نویسد «فلان شخص از حجج وقت بود»، فرد را به مرتبه‌ای بالاتر از نقش تاریخی اش ارتقا می دهد.

یکی دیگر از مهم‌ترین مفاهیم و واژگان‌های مهم در دستگاه معنایی همدانی «شهادت» است. شهادت در متن او نه پایان زندگی، بلکه «اوج نصرت» و تحقق رستگاری است. درباره یکی از اصحاب می نویسد: «چون به میدان شهادت قدم نهاد، انوار نصرت بر قامتش تابیدن گرفت». شهادت «نقطه اوج ساخت روایی» است و نهایت خواست هرکس که در راه قدم گراشته و اطمینان قلبی که سبب اشتیاق برای رسیدن به این مرحله می گردد چنان که در محاصره طبرسی و شورش نیریز و زنجان بسیاری اینگونه جان بر کف می نهند و به استقبال شهادت می روند تا به باب پیوندند. در کنار شهادت، مفاهیمی چون «ابتلاء» و «امتحان» کارکردی بنیادین دارند. هر شکست یا فشار اجتماعی «امتحان» خوانده می شود؛ یعنی بخشی از مسیر پالایش معنوی. همدانی می نویسد: «اهل ایمان... به امتحانی سخت مبتلا شدند تا حقیقت اخلاصشان آشکار گردد». روایت همدانی «ناکامی‌ها را مرحله‌ای از تطهیر» می نمایاند

قدسی سازی علاوه بر استعارات گاه بسیار عیان از تضاد نور و ظلمت و قرار داشتن بابیان در جبهه نور سخن می گوید. او در برابر «اهل ایمان» از اعل ظلم، اهل عناد نام می برد. همدانی به وفور از استعاره‌های نوری مانند «نور»، «ضیاء» و «انوار هدایت» استفاده می کند؛ استعاره‌هایی که ساختار روایی را قدسی نگه می دارند. برای نمونه می نویسد: «چون انوار هدایت از لسان شریف جاری شد... شب جهل برفت» اینگونه تاریخ جدید به مدد استعارات نوری، تلاش دارد تا فضای قدسی روایت را تقویت کند و دوگانگی آن و حق بودن خودشان را تلقین نماید. جتی برای دیگری از اژه شیطان استفاده می کند چنان که در حاشیه متن و در عنوان می نویسد «شیخون زدن خیرالله به لشکر شیطان» (همان: ۴۱ a) چنانکه مفاهیمی چون «یوم»، «یوم‌الله» و «روز ظهور» نشان می دهند که زمان در این متن ماهیتی تقویمی ندارد. «یوم‌الله» روزی از سنخ معنوی است که با روزه‌های تقویمی تفاوت دارد.

نقد سکوت‌ها و حذف‌ها در روایت همدانی

پنهان‌سازی‌ها و حذف‌های گزینشی، یکی از بارزترین ویژگی‌های «تاریخ جدید» میرزا حسین همدانی است که در راستای قدسی‌سازی و هویت‌سازی برای جنبش بابی عمل می‌کند. این سکوت‌ها نه تنها بر تفسیر وقایع تأثیر می‌گذارد، بلکه تصویری یک‌دست و ایدئولوژیک از جنبش ارائه می‌دهد که در آن هرگونه ناهمگونی، ضعف یا جنبه انسانی رویدادها، به نفع روایتی آسمانی و قهرمانانه نادیده گرفته می‌شود. البته مقصود از حذف نه گزارش مشخص، بلکه سکوتی روایی است که البته از مقایسه با سایر منابع هم عصر بابی و غیر بابی می‌تواند استنباط شود و البته که نه ناشی از فقر منابع بلکه انتخاب آگاهانه راوی است. همدانی در روایت خود، شکست‌های نظامی را هم تقدیس می‌کند و آن‌ها را نه به عنوان ضعف یا کاستی، بلکه به عنوان «امتحان الهی» یا «شهادت» بازنمایی می‌نماید. در همین راستا، اختلافات داخلی، تردیدها، فرارها یا اشتباهات فرماندهی که می‌توانستند به یک جنبش انسانی و دارای ضعف‌های طبیعی اشاره کنند حذف می‌کند از طرف دیگر عوامل مادی و طبیعی مانند قحطی، بیماری، فرسایش جسمی، کمبود غذا (به‌ویژه در محاصره طبرسی) در روایت همدانی کم‌رنگ می‌شوند. این اقدام به منظور آن است که مقاومت بایبان صورتی قدسی یابد و بر اراده مافوق طبیعی آن‌ها تأکید شود چنانکه در محاصره طبرسی رخ می‌دهد (همان: ۳۵)، نه بر توانایی‌های جسمانی یا تحمل مشقت‌های مادی. ترس، تردید، تعارضات درونی و انگیزه‌های شخصی (به جز انگیزه ایمان مطلق) از شخصیت‌های روایت حذف شده‌اند به طور مثال در ماجرای محاصره قلعه طبرسی بر اساس تاریخ نبیل میرزا حسین متولی نامه ای به عباسقلی خان لاریجانی نوشت و او را تشویق به تمام کردن کار اهالی قلعه نمود... (نبیل، بیتا: ۳۵۱). یا گریختن میرزا مهدی قلی با پای برهنه از اصحاب قلعه و خرنج خائنین قلعه (اشراق خاوری بی تا: ۴۲) در دستگاه روایی او، شکست به معنای رابج وجود ندارد؛ هر رویدادی، حتی آنچه در ظاهر ناکامی به نظر می‌رسد، بخشی از «یوم‌الله» و تقدیر الهی است. این رویکرد، یکپارچگی ایدئولوژیک جنبش را حفظ می‌کند. او در انتهای هر شکست با پیوند دادن میان آن و واقعه

کربلا و بازماندگانت و زن فرزندان تلاش می کند تا بر حق بودن را چنان که برای اهل بیت امام حسین انگاره ای پذیرفته شده است تداعی کرده و همسان انگاری نماید تا شکست، شکست دیده نشود. حتی او در این شکست ها و ناکامی ها نیت خیر اصحاب را پررنگ میکند و آن را راهی برای نشان دادن نیت پلید معاندان می داند و در همین راستا یکی از رویدادهای منجر به شکست را با داستانی از قرآن فرستادن از جانب دیگری و امضا آن به دروغ و آگاهی سرکرده بر دروغ بودن بیان م کند که هدف تسلیم رضای خدا شدن و نشان دهند نااهلی معاندان و رو شدن دستشان برای اهل تفکر است که دین را بازیچه دست می کنند.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین این پرسش انجام شد چگونه میرزا حسین همدانی در «تاریخ جدید» فرآیند تاریخ نگاری را به یک عمل قدسی ساز و هویت ساز برای جنبش بایی تبدیل کرده است و از زبان جهت توجیه ایدئولوژی مطلوبش بهره برده است؟ تحلیل سه محوری ساختار روایت، دستگاه مفهومی و سکوت های روایی نشان داد که «تاریخ جدید» برخلاف تاریخ نگاری سیاسی-وقایع نگارانه عصر قاجار، در چارچوب یک روایت رستگاری ساخته شده است که هدف آن نه بازسازی گذشته، بلکه معنابخشی الهی به تجربه نخستین بایان است. او با تکنیک های روایت پردازی، انتخاب های زبانی-مفهومی، و حذف های گزینشی، تاریخ نگاری نخستین جنبش بایی را از سطح یک گزارش تاریخی به سطح یک روایت قدسی و هویت ساز ارتقا داده است.

در محور نخست، مطالعه ساختار روایت نشان داد که همدانی نظم زمانی و علی حوادث را تابع «تقدم معنوی» و «بار قدسی» هر پیشامد می سازد. که نمونه های طبرسی، نیریز، زنجان و شهادت باب نیز نشان داد که حوادث نه به ترتیب وقوع، بلکه به ترتیب «نقش آن ها در کامل کردن درام ایمان» سازمان یافته اند در محور دوم، تحلیل زبان و مفاهیم آشکار کرد که همدانی از شبکه ای از واژگان قدسی (ظهور، آیت، قیام)، ارزش گذارانه (اهل ایمان/اهل عناد)، استعاره های نوری، و مفاهیم مانند امتحان، ابتلاء و شهادت بهره برده است. در این دستگاه زبانی، صدق تاریخی در برابر «صدق ایمانی» قرار می گیرد و هویت مؤمنان از طریق زبان نورانی و تقابلی تثبیت می شود

در محور سوم، تحلیل سکوت‌ها و حذف‌ها نشان داد که روایت همدانی به‌طور نظام‌مند عناصر نامناسب با الگوی قدسی را کنار گذاشته است؛ از جمله حذف زمینه‌های سیاسی و اجتماعی عصر قاجار، نادیده‌گرفتن اختلافات درونی و دلایل انسانی شکست‌ها، کم‌رنگ‌سازی عوامل مادی چون قحطی و بیماری. برآیند این سه محور نشان داد که «تاریخ جدید» سندی تاریخی به معنای رایج نیست، بلکه متنی هویت‌ساز و قدسی‌کننده است که گذشته بایان را با معیارهای ایمان، نه با معیارهای تاریخ، سازمان می‌دهد. هدف همدانی نشان دادن «واقعیت تاریخی» نبود، بلکه تبیین «حقیقت معنوی» جنبش بود. بنابراین، تاریخ‌نگاری او بخشی از فرآیند شکل‌گیری هویت نخستین بایان است؛ هویتی که از مسیر نظم‌دهی معنوی به وقایع، تقدیس شخصیت‌ها، و حذف عناصر ناسازگار ساخته شد.

کتاب‌نامه

- اشراق خاوری، عبدالحمید، (۱۳۴۸ش)، تقویم تاریخ امر، بی‌جا: موسسه ملی مطبوعات امری.
- ریکور، پل، (۱۳۸۴)، زمان و حکایت، ترجمه مهشید نونهالی، تهران: گام نو.
- زرنندی، نبیل، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی (مطالع النوار)، ترجمه اشراق خاوری، بیجا: بیتا
- فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات تحقیقات و رسانه
- کاشانی، میرزا جانی، (۱۳۲۸ه.ق/ ۱۹۱۰م)، نقطه الکاف، به اهتمام ادوارد برون، لیدن: بریل
- کاظمی لطفی پور، ساعدی، درآمدی به سخن کاوی مجله زبان‌شناسی بهار و تابستان ۱۳۷۲.
- گلپایگانی، ابوالفضل، (بی‌تا)، رساله اسکندریره. بی‌جا. بی‌نا.
- همدانی، میرزا حسین، (۱۹۸۳)، تاریخ جدید، به اهتمام ادوارد برون، انتشارات دانشگاه کمبریج
- تاریخ بایان، بی‌نام، نسخه خطی، کتابخانه ملی، شماره بازیابی ۳۶۷۴۹-۵

Assmann, Jan. Religion and Cultural Memory. Cambridge University Press, ۲۰۰۶.

Browne, E.G., (۱۹۸۳) T ÁRÍKH-1-JADÍD THE NEW HISTORY OF THE BÁB TRANSLATED, London: C. J. CLAY and SONS, Cambridge

university press,
Hayden White, Metahistory: The Historical Imagination in Nineteenth
Century Europe, Johns Hopkins University Press, ۱۹۷۳.
Macoein, Denis, (۱۹۹۲), The sources for early Bábí doctrine and history,
Leiden: E.J. Brill.

